

# مبانی دینی برائت از مشرکان (۱)



سیدجواد ورعی

نوشتار حاضر، تحت عنوان «مبانی دینی برائت از مشرکان»، سعی دارد با جستجو در قرآن و سنت معصومان علیهم السلام نصوص و ادله‌ای را که می‌تواند به نحوی مبنا و یا دلیل و پشتوانه‌ای بر «اعلان انزجار و برائت از مشرکان و مستکبران» باشد، ارائه نماید. گرچه همه آیات و احادیث یادشده در متن، دلالت یکسانی بر مطلب ندارند، اما همگی آنها و هریک به گونه‌ای (برخی به صورت صریح، برخی به صورت ظاهر و بعضی به عنوان مؤید)، به ضرورت این «تکلیف دینی و سیاسی» راه می‌برند.

متأسفانه مجال پرداخت تفصیلی و جداگانه به مبانی سیاسی این بحث، پیش نیامد و تنها در لابلای مباحث به اشاراتی بسنده شد (به مقداری که آیات و احادیث، یا قطعه‌های تاریخی از صدر اسلام، یا اقداماتی از سوی فقها، به گونه گذرا بدان رهنمون بودند). شایسته است که مبانی و نیز ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی «اعلان برائت از مشرکان» نیز در فرصتی دیگر و به‌طور مستقل مورد بحث قرار گیرند.

در شرح و تفسیر آیات، افزون بر تفاسیر شیعه، به پاره‌ای از تفاسیر دانشمندان اهل سنت نیز مراجعه گردیده تا دیدگاه‌های آنان نیز در این زمینه ارائه شود. گرچه هیچ عالم اسلامی به قدر رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه به احیای نظری و عملی این اصل توحیدی پرداخته است، اما

بسیاری از دانشمندان مذاهب گوناگون اسلامی، آن را جزء اصول اساسی دین می‌دانند؛ هرچند از احیای آن در موسم حج و سرزمین وحی و پایگاه توحید، غافل‌اند. به امید احیای حج ابراهیمی و محمدی صلوات الله علیهما، آنگونه که آرزوی پرچمدار اسلام ناب در عصر حاضر بود. **إن شاء الله.**

## فصل اول: قرآن و «برائت از مشرکان»

حق است و اجتناب از او به عنوان «تکلیف» به همه ملت‌ها و اقوام، ابلاغ شده است. اساساً دعوت به «دوری جستن از طاغوت»، نیمی از رسالت مبعوثان است. به عبارتی روشن‌تر و به قرینهٔ مقابله در آیهٔ شریفه (که «اجتنبوا» در برابر «اعبدوا» به کار رفته)، «نفی عبودیت طاغوت و سرسپردگی او و اطاعت از وی» یکی از دو هدف اصلی بعثت انبیاست.

از معنای طاغوت استفاده می‌شود: تفاوتی نمی‌کند که بت ساختهٔ دست آدمی باشد یا انس و جن طاعی و سرکشی که در نظام هستی ادعای ربوبیت دارد (چون فرعون که ادعا می‌کرد: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup>). بر همین اساس بود که همه پیامبران الهی از طاغوت‌های عصر خویش برائت می‌جستند و این برائت را آشکارا ابراز می‌نمودند.

حضرت نوح علیه السلام در اظهار برائت از

۱ - برائت از مشرکان، سیرهٔ پیامبران برائت از ملحدان و مشرکان، یکی از دو رکن اساسی توحید است. نظری به اصول بنیادین ادیان توحیدی نشان می‌دهد که «اعلان برائت از مشرکان» جزء لاینفک (و به تعبیر حکما، جزء ذاتی) توحید است. توحید، به عنوان اولین اصل و پایه در مکتب انبیای الهی، مرکب از دو جزء، «نفی غیر خدا» و «اثبات خدای سبحان» می‌باشد (مفاد کریمه: لا اله الا الله).

و همهٔ پیام‌آوران الهی برای ابلاغ این پیام برانگیخته شدند. قرآن کریم مأموریت آنان را این‌گونه ترسیم می‌کند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾<sup>۱</sup>

در فرهنگ قرآن، «هر معبودی جز خدا»<sup>۲</sup> و هر مدعی قدرت و اراده - جز خدا - طاغوت شمرده می‌شود. طاغوت، سمبل هر سرکشی و طغیانگری در برابر



﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ \* أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۷</sup>

«آیا جز خدا چیزی را می پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی رساند؟ اف بر شما باد و بر آنچه غیر از خدا می پرستید! مگر نمی اندیشید؟»

ابراهیم علیه السلام، پس از ابطال الوهیت خدایان، از مشرکان و خدایانشان اعلان برائت می کند؛ چنانچه پس از اثبات وحدانیت پروردگار، آشکارا بدان شهادت می دهد و آنان را به تعقل، فرا می خواند.<sup>۸</sup> دقت در آیات کریمه نشان می دهد که سخن از «برائت قلبی» نیست؛ بلکه سخن از «شهادت» و «اعلان برائت» است؛ چنانچه برای ورود به جرگه مسلمانان، «شهادت» بر وحدانیت پروردگار و نبوت رسول خاتم صلوات الله علیه لازم است، تا همگان بدانند و بشنوند؛ هم موحدان مطلع شوند و هم ملحدان و مشرکان آگاه گردند.

اگر پیامبران الهی تنها به اثبات خدای خویش اکتفا می کردند و از اظهار نظر درباره خدایان آنان اجتناب می ورزیدند، مورد تعرض و آزار و اذیت مشرکان قرار نمی گرفتند. اساس دشمنی آنان با انبیای الهی، «نفی موجودیت و الوهیت

کافران و اعتقادات و اعمال و رفتار آنان، می گوید: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ﴾<sup>۹</sup> و حضرت هود علیه السلام از مشرکان و الهه آنان، اعلان برائت می کند و می گوید:

﴿قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ \* مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونِي﴾<sup>۵</sup>

«من خدا را گواه می گیرم، و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می گیرید، بیزارم؛ پس همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید.»

حضرت هود، برای اعلان برائت از مشرکان، هم خدا را گواه می گیرد تا صدقی بر ادعایش باشد و هم قومش را، تا از نفرت و برائت او از خدایانشان مطلع باشند، و سکوت و عجز خود را در برابر تحدی او لمس کنند. سخن هود علیه السلام در واقع دلیلی عقلی بر بطلان الوهیت خدایان و معجزه‌ای بر صحت رسالت اوست.<sup>۶</sup>

چنانچه ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، پایه گذار و معمار خانه خدا (مرکز توحید و یکتاپرستی)، در مقاطع گوناگون رسالت خویش، برائت و انزجار خود را از مشرکان و خدایان ایشان ابراز می کند. او پس از اقامه برهان بر بطلان اعتقادات قومش، اظهار می دارد:

خدایانشان» بود؛ چراکه لازمه توحید - که پیام اصلی پیامبران است - نفی آنهاست.

پیامبران الهی حتی مجاز به «استغفار» و طلب بخشش برای مشرکان نیز نبودند؛ چرا که طلب مغفرت از پروردگار در حق بنده‌ای سودمند است که نسبت به خدای سبحان، عناد و لجاج و استکبار نوزد و با سخن حق، درنیابیزد.<sup>۹</sup> این مطلب، البته دلایل عقلی و نقلی روشنی دارد. ابراهیم خلیل نیز پس از اطلاع از دشمنی و عناد آزر با خدای سبحان، نه تنها برای او طلب مغفرت نکرد، بلکه از او برائت جست:

﴿فَلَمَّا بَيَّنَّ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾<sup>۱۰</sup>

و این برائت را در حد اعلا و مبالغه‌آمیز<sup>۱۱</sup> ابراز نمود:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ \* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ﴾<sup>۱۲</sup>

حتی ابراهیم علیه السلام در این زمینه، الگوی امت اسلامی معرفی شده و خداوند، او و پیروانش را (که از بت پرستان و خدایان آنان برائت جستند)، به عنوان «اسوه حسنه» معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ

إِنَّا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ...﴾<sup>۱۳</sup>

«قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست، آنکه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. و به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است اما وقتی که فقط به خدا ایمان آورید...».

براساس این آیه شریفه، ابراهیم و پیروان او، به خاطر شرک قوم، هم با آنان عملاً مخالفت می‌ورزند و هم قلباً دشمنی و بغض؛ و چنان به بغض قلبی و مخالفت عملی خویش - تا وقتی که شرک آنان استمرار دارد - ادامه می‌دهند، تا به خدای یکتا ایمان آورند.<sup>۱۴</sup> معرفی ابراهیم و پیروانش به عنوان «اسوه حسنه» و ذکر سر اسوه بودن، تکلیف مسلمانان را در مصاف با مشرکان و ملحدان، روشن می‌کند: بغض و دشمنی قلبی، مخالفت عملی و استمرار آن تا مرحله ایمان آوردن مشرکان.

حضرت موسی علیه السلام نیز از فرعون و قومش برائت می‌جوید و به مبارزه عملی با



معناست؛ لذا علمای اسلام بر کسی که اسلام می‌آورد، مستحب دانسته‌اند که ابتدا شهادتین را بر زبان جاری کند، سپس از هر دینی غیر از اسلام تبری جوید.<sup>۱۷</sup>

حتی اگر اقوام و نزدیکان پیامبر نیز دست از «شُرک و بت‌پرستی» برداشتند، باز هم پیغمبر موظف است آنان را انداز نماید. و در صورت اصرار بر شرک و الحاد، از ایشان برائت جوید:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ \* وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ \* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ \* وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾<sup>۱۸</sup>

«و خویشتان نزدیکت را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: «من از آنچه می‌کنید، بیزارم» و بر [خدای] عزیز مهربان توکل کن.»

علاوه بر آیات گذشته، که بیانگر پیام توحیدی پیامبران است و بخش دیگری از آنها در مباحث آینده خواهد آمد، آیات دیگری از قرآن نیز می‌تواند دلیل یا لا اقل مؤیدی بر ضرورت اعلان برائت از مشرکان و ملحدان باشد (که طی سه عنوان آتی همین

او برمی‌خیزد؛ بنی اسرائیل را از تحت سلطه فرعون و ظلم و ستم او می‌رهاند؛ چنانکه پیروان او راهش را ادامه می‌دهند و مؤمن آل فرعون، مردم را به توحید و برائت از ربوبیت فرعون فرا می‌خواند.<sup>۱۵</sup>

## ۲- اسلام و برائت از مشرکان

اعلان برائت از مشرکان و ملحدان، در دین اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اوج خود رسید. آیات متعدّد قرآن، «ابراز انزجار و برائت پیامبر از مشرکان» را ترسیم می‌کند... پیامبر، مأموریت پیدا کرد به مشرکان ابلاغ نماید که:

﴿أَتَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾<sup>۱۶</sup>

«آیا شما واقعاً گواهی می‌دهید که در کنار خدا، خدایان دیگری است؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: او تنها معبود یگانه است و بی تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید، بیزارم.»

فخر رازی مفسر بنام اهل سنت، در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید:

«به سه وجه بر برائت از شرک و اثبات توحید دلالت دارد، و جمله سوم (انّنی بریء ممّا تُشْرکون) صریح در این

فصل، به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم).

### ۳- نهی از تولی کفار

آیات شریفه‌ای که مسلمانان را از «تولی» کفار نهی می‌کنند، نمونه‌ای از آیات مورد نظر است. در میان آیات قرآن، دو موضوع «تولی کفار» و «رباخواری» شدیدترین لحن از آیات را به خود اختصاص داده‌اند<sup>۱۹</sup> که در بین آنها، «تولی کفار» بیش از همه مورد نهی قرار گرفته است. خداوند، در این دسته از آیات، «رابطه ولایت بین مؤمنان و کافران» را نهی فرموده است؛ خواه ولایت به معنای «دوستی» باشد یا «قیمومیت و سرپرستی»؛ که در مورد معنای دوم روشن‌تر است. به نمونه‌هایی از آیات توجه کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ...﴾<sup>۲۰</sup>

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...﴾<sup>۲۱</sup>

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

وَالكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ...﴾<sup>۲۲</sup>

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُمْ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۲۳</sup>

علامه طباطبایی در خصوص علت شدت نهی خداوند از تولی کفار، می‌فرماید:

«لأنّ تلك المعاصي لا تتعدّي الفرد أو الأفراد في بسط آثارها المشؤومة، و لا تسرى الآلى بعض جهات النفوس و لا تحكم الآلى في الأعمال و الأفعال بخلاف هاتين المعصيتين [الربا و تولی اعداء الدين] فإنّ لهما من سوء التأثير ما ينهدم به بنیان الدين و يعفى اثره و يفسد به نظام حياة النوع و يضرب الستر على الفطرة الانسانية و يسقط حكمها فيصير نسباً منسياً. و قد صدق جریان التاريخ كتاب الله فيما كان يشدد في أمرهما حيث اهبطت المداهنة و التولی و العقاب و التماثل الى اعداء الدين الأمم الاسلامية في مهبط من الهلكة صاروا فيها نهياً منهوباً لغيرهم لا يملكون مالا و لا عرضاً و لا نفساً و لا يستحقون موتاً و لا حياة فلا يؤذن لهم فيموتوا و لا يغمض عنهم فيستفيدوا من موهبة الحياة و



مصادیق شدت عمل با کفار است. این شیوه برخورد، سیره و سنت رسول خداست که بر همگان حجت و لازم‌الاتباع است و دلیلی بر اینکه چنین رفتاری، مختص زمان و مکان معینی باشد، نداریم؛ بلکه آیه شریفه، ظاهر در این معناست که سنت ابدی رسول خدا ﷺ چنین بوده است.

#### ۵- نفی سلطه کفار بر مسلمانان

دسته دیگر، آیاتی است که هرگونه سلطه‌ای را بر مسلمانان از سوی کفار و مشرکان نفی می‌کنند. آیه ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾<sup>۲۷</sup> نمونه‌ای از این دسته آیات است.

اساساً سر اعلان برائت از مشرکان و مستکبران عالم، مقابله با زیاده‌خواهی و سلطه‌طلبی آنها و مقابله آنان با مؤحدان و مظلومان است. و مسلمانان با کافرانی که سر در لاک خود فرو برده‌اند و در گوشه‌ای به سر می‌برند، نزاعی ندارند تا از آنان برائت جویند. تنها تلاش و وظیفه مسلمان در چنین موردی، ابلاغ پیام توحید است و بس. با این توضیح، ارتباط آیه شریفه با موضوع بحث، روشن تر می‌شود.

کافران، همواره در صدد تسلط بر مؤحدان و مسلمانان‌اند؛ همیشه سد راه

هجرهم الدین و ارتحلت عنهم عامة الفضائل.<sup>۲۴</sup>

تولی کفار از سوی مؤمنان، به قدری ناپسند است که حتی اگر پدران و برادران مسلمان، کفر را بر ایمان ترجیح داده باشند، پذیرش تولی آنان سبب اتصاف مؤمنان به «ظلم» است. این تعبیر در آیه شریفه‌ای که گذشت، مؤکد به تأکیدات متعددی است. ذکر مطلب با جمله اسمیه و وجود ضمیر نشانگر تحقق ظلم از ناحیه مؤمنان و استقرار در ایشان است.<sup>۲۵</sup> نهی از تولی کفار، در بیش از ده آیه از آیات قرآن تکرار شده است.

#### ۴- شدت با کفار، سنت پیامبر ﷺ

دسته دیگر، آیاتی است که سیره و سنت رسول خدا ﷺ را در برخورد با کفار و مشرکان ترسیم می‌کنند؛ شخصیتی که الگوی همه مسلمانان است:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲۶</sup>

پیامبر و پیروانش، در حالی که با مسلمانان با رحمت و رأفت رفتار می‌کنند، با کفار و مشرکان شدت عمل به خرج می‌دهند. برائت از مشرکان، یکی از

موارد متعددی، آیه شریفه یادشده را دلیل اقدام خویش شمرده‌اند. مطالعه تاریخ اجتماعی و سیاسی علما و روحانیت اسلام (بالأخص علما و روحانیت شیعه که جایگاه و پایگاه ویژه‌ای در میان مردم داشتند)، گواه این واقعیت است. تنها اشاره کوتاهی به تلاش علما در سده اخیر (از جهت نفی سلطه کافران و مشرکان و مستکبران و ستمگران) می‌نماییم، تا صدق این مدعا آشکارتر شود.

حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی؛ حکم انحلال سلسله قاجار از سوی سید عبدالحسین لاری به خاطر استبداد و پذیرش سلطه اجانب؛ حکم جهاد در برابر تجاوز ایتالیا توسط آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی و شیخ الشریعه اصفهانی؛ تحریم استفاده از کالاهای خارجی از سوی سیداسماعیل صدر و آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و سیدمحمدکاظم یزدی؛ حکم جهاد در برابر ایتالیا و روسیه و انگلیس در تجاوز به ایران و لیبی، توسط سیدمحمدکاظم یزدی؛ حکم جهاد با استعمارگران انگلیسی در جهت استقلال عراق، توسط میرزاحمدتقی شیرازی؛ حکم به لزوم جلوگیری از تسلط کفار، توسط سیدابوالحسن اصفهانی؛ حکم

مبلغان پیام الهی‌اند، تا سلطه خویش را بر مردم تداوم بخشند. قرآن کریم در این آیه شریفه، هرگونه سلطه کفار را بر مؤمنان نفی می‌کند. با استناد به همین آیه، فقهای ما در مباحث مختلف فقه، هر عقد و معامله‌ای را که مستلزم سلطه کافر بر مسلمان باشد، ممنوع شمرده‌اند (قاعده نفی سبیل).<sup>۲۸</sup>

هیچ مسلمانی نمی‌تواند سلطه مشرکان و مستکبران را بر شوون مسلمانان تحمّل نماید. آیا امروز مسلمانان جهان از سلطه مستکبران و کافران و ملحدان رهایی تا تکلیفی متوجه آنان نباشد؟ آیا «سلطه» کافران و مشرکان، تنها در «بیع»، «ارتهان»، «ودیعه»، «عاریه»، «اجاره عبد مسلم به کافر» و یا «نکاح کافر با زن مسلمان» مصداق دارد تا با قاعده «نفی سبیل» ممنوع گردد؟ آیا سلطه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی امروز کافران و مستکبران عالم بر شوون مسلمانان و مظلومان عالم، مصداق «سبیل» کافران بر مسلمانان و مؤمنان» نیست؟...

مروری بر سیره قولی و عملی فقها در طول تاریخ نشان می‌دهد که آنان در مواقع لزوم، صریحاً انزجار و برائت خود را (از دشمنان خدا و دین خدا) ابراز نموده، در





پهلوی، حکم به لزوم اعلان برائت از مشرکان در موسم حج، تحریم کالاهای آمریکایی و... توسط حضرت امام خمینی<sup>۲۹</sup> و دهها نمونه دیگر، همگی با قواعدی از قبیل «نفی سلطه کفار بر شوون مسلمانان و حفظ عزت و شرافت مسلمین» صادر گردیده است.

جهاد در راه آزادی فلسطین، توسط شیخ محمدحسین کاشف الغطاء؛ حکم به ملی شدن صنعت نفت، توسط میرزا محمد تقی خوانساری؛ حکم به مخالفت با قراردادهای رژیم پهلوی با آمریکا، فرمان هجوم به آمریکا و اسرائیل، تحریم شرکت در حزب رستاخیز، تحریم به کارگرفتن تاریخ شاهنشاهی، حکم به لزوم برچیدن سلسله

### فصل دوم: حقیقت دین، ابراز محبت و اعلان برائت

«و لا ایمان بالله إلا بالبرائة من أعداء الله.»<sup>۳۱</sup>

و بالاتر از همه، هنگامی که رسول خدا از یارانش درباره محکمترین دستگیره ایمان سؤال می‌کند، هرکسی به فراخور معرفت خود پاسخ می‌دهد: نماز، روزه، زکات، حج، جهاد... ولی حضرت می‌فرماید: گرچه همگی اینها مهم‌اند، اما محکمترین دستگیره ایمان:

«الحب فی الله و البغض فی الله و توالي أولیاء الله.»<sup>۳۲</sup>

اساساً برخلاف تصور عده‌ای راحت‌طلب، دین منحصر به «محبت و دوستی و مسالمت» نیست؛ بلکه «محبت و خشم»، هر دو در دین متبلور است. امام

حقیقت آن است که دین که جوهره یکسانی در مکتب همه پیامبران داشته، چیزی جز «ابراز محبت و ارادت» به حق تعالی و جبهه حق و «اعلان بغض و انزجار و برائت» از باطل و دشمنان حق نیست. کلمات پیشوایان دینی ما مملو از این واقعیت است.

امام هشتم علیه السلام در پاسخ مأمون عباسی، در مقام معرفی اسلام می‌فرماید:

«حبّ اولیاء الله واجب و كذلك بغض أعداء الله و البرائة منهم و من ائمتهم.»<sup>۳۰</sup>

چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام ایمان به خدا را جز با برائت از دشمنان خدا نمی‌داند و می‌فرماید:

صادق علیه السلام هردو را واجب می‌شمارد<sup>۳۳</sup> و بر همین اساس، برائت از دشمنان خدا به عنوان تعقیبات نماز<sup>۳۴</sup> و نیز هنگام خواب و بازخواندن برخی از سوره قرآن، فضیلت شمرده شده است.<sup>۳۵</sup> ادعیه و زیارات ما مملو از لعن و نفرین و ابراز انزجار نسبت به دشمنان خدا و رسول خدا و اهل بیت اوست.

اعتقاد ما به تولی و تبری، به عنوان دو اصل از فروع دین، نشانگر اهمیت و جایگاه حب و بغض در دین است.

بر همین اساس بود که پیشوایان دینی ما، هم دارای بهترین دوستان و ارادتمندان بودند و هم دارای سرسخت‌ترین دشمنان. جاذبه و دافعه آنان، بر همین دو اصل استوار بود؛ دو ویژگی ظاهراً متضاد (اما حقیقتاً قابل جمع) که یک انسان موحد و مسلمان باید در خود ایجاد کند.

**برائت از مشرکان، پیامی ازلی و ابدی**  
سنت اعلان برائت از مشرکان، همچنان که تاریخچه‌ای به درازای عمر ادیان توحیدی دارد و یکی از ارکان «توحید و یکتاپرستی» است، ابدی و همیشگی نیز هست. اینکه پیشوایان دینی ما برائت

جستن از دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و اهل بیت او را واجب دانسته و بیش از همه در ادعیه و زیارات به ما آموخته‌اند، به‌طور طبیعی آثار و برکاتی دارد. در غیر این صورت، باید عملی لغو و بیهوده می‌بود؛ چراکه لعن و نفرین و اعلان انزجار از مشرکان حجاز (در عصر ظهور اسلام) یا از بنی امیه و بنی عباس، چه سودی می‌توانست برای مسلمانان دیگر عصرها و نسلها داشته باشد؟ پس باید حکمت توصیه آنان را جستجو کرد.

آیا این همه سفارش مبنی بر لعن و نفرین ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها و ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها و شمرها و یزیدها - درحالی‌که همه آنان با کوله‌باری از گناه و جنایت، از دنیا رخت بر بسته‌اند - می‌تواند صرفاً برای تشقی قلوب پیامبر و اهل بیت او باشد؟ چنین تصویری تنزل مقام آنان است. لعن و نفرین بر پیشوایان کفر و ستم و الحاد و شرک و نفاق، به دلیل «نماد» و «سمبل» بودن آنها در «شرک و استکبار و عناد با اولیای الهی» است و روشن است که در هر عصر و دوره‌ای، فرد یا افرادی، پیشگام و پیشوای دشمنی با دین خدا و اولیای الهی هستند. سمبل شرک و عناد در عصر حاضر، غیر از سمبل شرک و کفر و عناد در گذشته

است. حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

گمان نشود قصد ابراهیم و موسی و محمد علیهم السلام مخصوص به زمان خاصی است. فریاد برائت از مشرکان، مخصوص به زمان خاص نیست. این، دستور است و جاوید؛ در صورتی که مشرکان حجاز منقرض شده‌اند؛ و «قیام للناس» مختص به زمانی نیست و دستور هر زمان و مکان است و در هر سال، در این مجمع عمومی بشری، از جمله عبادات مهم است الی الأبد و همین است نکته سفارش اکید ائمه مسلمین علیهم السلام بر اقامه عزای سید مظلومان تا آخر ابد. فریاد مظلومیت آل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و ظالمیت بنی امیه - علیهم لعنة الله - با آنکه بنی امیه منقرض شده‌اند، فریاد مظلومان بر سر ظالم است. <sup>۳۶</sup>

در بخش دیگری از پیام خویش می‌فرمایند:

نباید... تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت پرستها، منحصر به سنگ و چوب‌های بی جان بوده است و نعوذ بالله! پیامبرانی همچون ابراهیم، در شکستن بت‌ها پیشقدم [بوده] و اما در مصاف با ستمگران، صحنه مبارزه را ترک کرده‌اند! و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات

و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان، مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیرذی زرع و ساختن بیت و فدیة اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران، سخن اولین و آخرین بنیان و مؤسسان کعبه راتکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد. <sup>۳۷</sup>

ادعیه و زیارات ما که نسخه‌های انسان‌سازی هستند و سبب ارتقای فکری و روحی و فردی و اجتماعی انسان‌اند، مملو از اعلان انزجار و برائت از دشمنان خدا و مظاهر شرک و بت پرستی و ظلم و بیدادند. دعای «برئنا من الجاحدین و الناکثین و المکذبین بیوم الدین» <sup>۳۸</sup> از اعمال روز عید غدیر، نمونه‌ای از این موارد است.

راستی از این همه سفارش قولی و عملی ائمه معصومین علیهم السلام مبنی بر لعن و نفرین و برائت از دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام که برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن نام و

امروز آشکارتر و گستاخانه‌تر بر کیان دین هجوم آورده‌اند؟ آیا معنای کلام امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «... وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ وَ أئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ قَادَةِ الْجُورِ كُلِّهِمْ أَوْلَهُمْ وَ آخِرُهُمْ وَاجِبَةٌ»<sup>۳۹</sup> غیر از این است؟ تا وقتی که سخن از توحید و یکتاپرستی هست، برائت از مشرکان، جزء لا ینفک آن است و بدون انجام این تکلیف، نمی‌توان به حقیقت توحید رسید و موخذ به معنای واقعی شد.

یاد و مرام آن حضرت (در جوّ حاکم بر عصر بنی‌امیه و بالاخص معاویه) در میان مسلمانان انجام گرفت، نمی‌توان استفاده کرد که از نظر آنان، در مقاطعی که کیان اسلام در خطر باشد و کافران و مستکبران درصدد سوزاندن ریشهٔ اسلام و مسلمین باشند، لعن و نفرین و اعلام انزجار و برائت از آنان، واجب و ضروری است؟ چه تفاوتی میان دشمنان دین در آن روز و دشمنان دین در عصر حاضر وجود دارد، جز اینکه

### ● پی‌نوشتها:

- ۱- نحل: ۳۶
- ۲- المفردات، راغب الاصفهانی، ص ۳۰۵
- ۳- نازعات: ۲۴
- ۴- هود: ۳۵
- ۵- هود: ۵۴ و ۵۵
- ۶- المیزان، علامه سید حسین طباطبایی، ج ۱۰، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان).
- ۷- انبیا: ۶۶ و ۶۷
- ۸- انبیا: ۵۶
- ۹- سوره توبه، آیه ۱۳، مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.
- ۱۰- توبه: ۱۱۴
- ۱۱- «بَرَاءة» را در آیه شریفه، برائت مبالغه آمیز معنا کرده‌اند. نک: المیزان، ج ۱۸، ص ۹۵
- ۱۲- زخرف: ۲۶
- ۱۳- ممتحنه: ۴



- ۱۴- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۰
- ۱۵- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۱۳، ص ۱۶، (طبع دار الاحیاء التراث العربی).
- ۱۶- سورة انعام، آیه ۱۹
- ۱۷- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۱۷۹ (دار احیاء التراث العربی).
- ۱۸- شعرا: ۲۱۴ تا ۲۱۷
- ۱۹- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹؛ ج ۵، ص ۳۹۵
- ۲۰- مائده: ۵۱
- ۲۱- ممتحنه: ۱
- ۲۲- مائده: ۵۷
- ۲۳- توبه: ۲۳
- ۲۴- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۹
- ۲۵- المیزان، ج ۹، ص ۲۰۷
- ۲۶- فتح: ۲۹
- ۲۷- نساء: ۱۴۱
- ۲۸- نک: مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ص ۱۵۸ تا ۱۶۰؛ الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۸۸ تا ۱۹۰ و ۴۵۴
- ۲۹- نک: حماسه فتوا (ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی به مناسبت یکصدمین سالگرد رحلت میرزای شیرازی)، ص ۵۰
- ۳۰- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۴۶
- ۳۱- همان، ص ۲۲۸
- ۳۲- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۴۳
- ۳۳- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۲
- ۳۴- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۵۰
- ۳۵- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۹۵
- ۳۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱
- ۳۷- همان، ص ۱۱۲
- ۳۸- بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۰۵
- ۳۹- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۲

